

مطالعه موقعیت میدان روشنفکری ایران و موضع آن در قبال فرآیند

دموکراتیک شدن فرهنگ از انقلاب اسلامی تا ۱۳۷۶

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۳، شماره یک: ۱۶۳-۱۴۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

مهرداد نوابخش

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

امین کرمی^۱

دکتری تخصصی جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و

تحقیقات تهران

پذیرش ۹۵/۶/۱۹

دریافت ۹۵/۱۲/۲۷

چکیده

هدف این مقاله بررسی موقعیت میدان روشنفکری و موضع آن در مواجهه با فرآیند دموکراتیزه‌شدن فرهنگ در سطوح فرمال و محتوایی و نوع این رابطه براساس میانجی‌گری میدان طبقات اجتماعی و میدان قدرت است. بدین منظور از نظریه میدان‌های بوردیو به‌عنوان چارچوب مفهومی و برخی شاخص‌های دموکراتیزه‌شدن فرهنگ از منظر کارل مانهایم استفاده شده است. لذا ابتدا ویژگی‌های میادین قدرت، روشنفکری و طبقات اجتماعی توصیف شده است و همچنین زیرمیدان ادبیات به‌مثابه میدان شاهد برای پیگیری تحولات دموکراتیک یا غیردموکراتیک مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای پیگیری و دستیابی به مختصات این میادین روش مطالعه اسنادی-کتابخانه‌ای و راهبرد نمونه‌گیری هدفمند یا معیارمحور اتخاذ گردید. در پایان، تبیین مختصات و ویژگی‌های میادین مذکور به صورت مناسبات دوتایی انجام می‌شود. بر مبنای این تبیین می‌توان گفت: میدان روشنفکری در مواجهه با پدیده دموکراتیزه‌شدن فرهنگ دچار انفعال و عدم تأثیرگذاری شده و چه‌بسا نوعی سردرگمی در قالب گفتمان‌های روشنفکری دیده می‌شود که نتیجه عدم ایجاد تقابل قطب‌های دولت‌مدار و مستقل و لذا چیرگی ساختاری ساحت دولت-سیاست است. بدین دلیل خود میدان روشنفکری نه تنها از لحاظ تأثیر ایجابی دچار شکست می‌شود بلکه ویژگی‌های قطب‌بندی، تمایز و هویت‌یابی دموکراتیک را هم درونی نمی‌سازد.

کلمات کلیدی: میدان، سرمایه فرهنگی، سرمایه نمادین، دموکراتیزه‌شدن فرهنگ،

قطب‌بندی، رقابت فکری

بیان مسئله

با مطالعه تاریخ اجتماعی ایران در طی یکصد سال گذشته دو انقلاب بسیار مهم قابل مشاهده است: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی که در هر دوی این رخدادها صورت‌های متفاوت و بعضاً متخالفی از افکار را می‌توان مشاهده نمود. صورت‌هایی که در بیشتر تحلیل‌های رایج به سطح تقابل سنت/مدرنیسم تقلیل داده شده، سطحی که از فرط تکرار و ارجاع نخ نما شده است. اما آنچه در دوره‌های قبل و بعد از این دو رخداد به صورت مرتب تکرار شده، حضور میدان روشنفکری است. چنانکه فرم‌های متنوع معرفتی و نخبگان مرتبط با چنین اشکال شناختی از یکسو و ماهیت و محتوای نگرش‌ها و ایده‌های روشنفکران مربوطه از سوی دیگر، در طول گذار از این انقلاب‌ها باعث شده‌اند که مسئله‌خاستگاه‌ها، نحوه شکل‌گیری، تکامل و تحول جریانات روشنفکری و الگوهای قابل عرضه آن به یکی از دغدغه‌های مطالعاتی در حوزه اجتماع و فضای آکادمیک بدل شوند. نسلی از روشنفکران که تحت عنوان مبارزه با دیکتاتوری و دولت مستبد در کنار نیل به دموکراتیزه‌شدن فرهنگ در صدد تمایز خویش برآمده و در ادامه میدانی را در جهت شکل‌گیری قوانین و منطق خاص خود بر ساخته‌اند. مسئله قابل توجه در بررسی فراشد تکوین ساختاری میدان روشنفکری در ایران این است که به دلیل وجود خوانش‌های تک‌بعدی تاریخ‌نگارانه، روان‌شناختی و اغلب ایدئولوژیک و مبتنی بر تقابل‌های کاذب-جعلی، یا طیف وسیعی از جامعه روشنفکری در قالب مسئله خیانت و بی‌هویتی کاملاً انکار شده‌اند یا در نهایت به صورت روایتی فردی و خام کل حوزه روشنفکری به فضایی لوس و مبتدل با انبوهی از ادعاهای انتزاعی بدل گشته است. آنچه در این میدان اساسی می‌نماید و کمتر مدنظر قرار گرفته، جستجوی فرآیند تمایز^۱ به منزله ذات مدرنیته است. در چنین فرآیندی، قوانین میدان روشنفکری و ترتیب قرارگیری عاملان، برحسب میزان سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین است که روشنفکران را در جایگاه‌هایی قرار می‌دهد که در ادامه و بر اساس این مواضع، کنش‌هایشان سمت و سو داده می‌شود (ریترز، ۱۳۷۸: ۷۱۶). بنابر چنین وضعیتی است که بوردیو در اصرارش بر قراردادن روشنفکران زیر میکروسکوپ جامعه‌شناختی روشنفکر را دارای هستی متناقض‌نما و دو بعدی و برساخته همبستگی بی‌ثبات اما لازم برای خودمختاری و تعهد می‌داند (بوردیو ۱۳۸۷، ۳۳). ساختار میدان^۲ محصول تاریخ آن میدان است؛ یعنی تاریخ تشکیل‌دهنده این میدان و به عبارتی میدان روشنفکری در هر برهه‌ای از تاریخ خود با رابطه‌های

1 Distinction

2 Field

قدرت ناشی از منازعات درونی مشخص می‌شود که محصول راهبردهای مختلفی‌اند که کنشگران (روشنفکران) به‌کار می‌گیرند (شویره، فونتن، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۱۴۰). بر این مبنای روشنفکران ایران هم با توجه به موقعیت‌شان در میدان مربوطه است که در قالب الگوهای روشنفکری مشخص قرار می‌گیرند. این الگوها در رابطه‌ای چند بعدی با قدرت و فضای طبقات اجتماعی، تأثیر خود را بر روند حرکت جامعه به سوی دموکراتیزه‌شدن سیاست، هنر، ادبیات و فرهنگ مشخص می‌سازند. به‌طوری‌که ذهنیت‌های نخبه‌گرایانه در کنار دموکراسی‌های خُرد و دموکراسی‌های فشار (مانهایم ۱۳۸۵، ۱۴)^۱ می‌توانند دست در دست هم یا کلیت فرهنگ را دموکراتیزه نمایند یا به عنوان مانعی بر سر راه تحقق این سرنوشت عمل کنند. آرمان‌های روشنفکران در دنیای متجدد و در ایران با نسخه‌های ویژه خویش از مدرنیته و در قالب ذهنیت‌های دوره‌ای و جمعی آنان، عاملی بسیار مهم در تسریع یا کندسازی روند توسعه و پیشرفت دموکراسی بوده است. بنابراین تغییرات شکلی و محتوایی فرهنگ، در کنار این آفرینش‌گران حیات فرهنگی و میزان این دگرگونی‌ها، به درجه‌هایی روشنفکران از فضای مقدمات میدان‌های مطروحه و حرکت آن‌ها به سوی دیدگاه‌ها و موقعیت‌هایی بستگی دارد که فارغ از پیوندهای طبقاتی بر عموم مردم قابل تعمیم باشد. با این توضیحات سؤال اصلی مطروحه این است: مختصات موقعیت میدان روشنفکری و موضع آن در مواجهه با فرآیند دموکراتیزه‌شدن فرهنگ در سطوح فرمال و محتوایی در دوره مذکور چیست؟

چارچوب مفهومی

● دلایل تئوریک همگرایی بوردیو و کارل مانهایم

(۱) باور به آگاهی تاریخی (۲) تکوین‌گرایی (۳) تأثیر بسیار از مارکس (۴) مخالفت با روحیه سرمایه‌داری مدرن (۵) توجه به نقش دوگانه عاملیت/ساختار و اهمیت مقطعی بیشتر به ساختارها (۶) اشاره مستقیم به روشنفکران به‌مثابه‌عاملانی حامل استراتژی و آگاهی خاص دارای تعیین اجتماعی (۷) مشابهت نقد رادیکال و تند بوردیو از فرهنگ مدرن با نقد گاه‌آ دترمینیستی و جبرگرایانه مانهایم از معرفت مدرن که در هر دو مفهوم "نفی" به عنوان انتخاب اول و نه دستکاری‌های جزئی در این کلیت مدنظر است. (۸) برخورد همه‌جانبه با موضوع سلطه در جامعه مدرن به طوری‌که در سطح هستی‌شناختی معتقد به حضور واقعیت چندگانه‌اند که در

پشت آنها همواره عوامل سلطه در قالب آموزش، رسانه، اقتصاد و ایدئولوژی به شیوه‌های متفاوت بازتولید می‌شوند. (۹) بورديو كاملاً با عرصه سلطه در حوزه سياست برخورد راديكال و نظري می‌کند و مانه‌ایم هم از ایدئولوژی در این عرصه به‌مثابه نوعی آگاهی دستکاری شده و نوعی هم‌دستی معرفت‌شناختی صحبت می‌کند.

– نظریه اصلی

● نظریه میدانهای پی‌یر بورديو

بورديو تحت تأثیر فیزیک و "نظریه سبک زندگی داگلاس" در سال ۱۹۸۴، مفاهیم سه‌گانه منش، موقعیت و تمایز را ایجاد می‌کند (سلام، ۲۰۰۶: ۷۲).^۱ این مفاهیم در تفکر رابطه‌گرایانه وی باعث می‌شود شو/رتز تفکر میدانی را نیازمند نوعی تفکر رابطه‌گرایانه بداند (شواریز، ۱۹۹۷: ۱۱۹).^۲ در دستگاه نظری بورديو این نفس روابط است که مبنای تبیین کنش عاملان را فراهم می‌سازد و لذا تصویری دوگانه از عامل کنش ارائه می‌کند، از طرفی این نیروهای اجتماعی‌اند که عاملان را به کنش مجبور می‌کنند و از طرفی هم خود عاملان بر مبنای محرک‌های درونی به چنین کنشی اقدام می‌ورزند (مارتین، ۲۰۰۳: ۳۶).

● مفهوم میدان

برای بورديو میدان‌ها با اقلامی تعریف می‌شوند که این اقلام خود محل منازعه و مبارزه‌اند؛ مانند کالاهای فرهنگی در میدان هنر یا ادبیات، کالای قدرت در میدان سیاست و کالای منزلت در میدان طبقات اجتماعی، و لذا میدان نظام ساخت‌یافته‌ی موقعیت‌هایی است که توسط افراد اشغال می‌شود (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۵). میدان عرصه‌ای خودمختار و خودآئین است که در آن هویت عاملان درگیر در میدان، در چارچوب مفهوم منش برساخته می‌شود (پینتو، ۱۹۹۶: ۱۰۶). شواریز هم، خود مفهوم میدان را براساس قدرت تعریف می‌کند زیرا گروه‌های رقیب بر سر انحصار قدرت مشروعی به منازعه می‌پردازند که بنابر تعریف قواعد، منجر به اکتساب سرمایه بیشتر و تحکیم موقعیت عاملان در میدان می‌شود (کالهن، ۱۹۹۵: ۶).^۳ در چارچوب مؤلفه‌های نظری بورديو می‌توان گفت:

1 Salam A.M

2 Swartz

3 Calhoun

میدان اجتماعی < میدان قدرت > میدان روشنفکری

- نظریه‌ی تکمیلی

● کمک مفهومی کارل مانهایم

□ دموکراتیک شدن فرهنگ

به نظر مانهایم تفسیر همگانی واقعیت حاصل چهار نوع فرآیند اجتماعی است:

(۱) فرآیندی بر بنیاد توافق یا اجماع یعنی همکاری خودجوش (۲) فرآیندی بر بنیاد موقعیت انحصاری یک گروه خاص (۳) فرآیند مبتنی بر رقابت ذره‌گرایانه/ اتومستی (۴) فرآیندی بر بنیاد نوعی تمرکز پیرامون دیدگاهی که رقابت پیرامون قطب‌های انگشت‌شمار بارز و مسلط متمرکز می‌شود (مانهایم، ۱۳۸۹: ۳۱۰). این چهار فرآیند در دو فرهنگ کلی نمودهای متفاوتی پیدا می‌کنند: فرهنگ اریستوکراتیک و فرهنگ دموکراتیک. وی یکی از ویژگی‌های بنیادین فرآیند دموکراتیک شدن را فاصله‌زدایی می‌داند که در مقابل فاصله‌گزینی قرار می‌گیرد (مانهایم، ۱۳۸۵: ۶۶). یکی از ایده‌های دموکراتیک شدن فرهنگ، ایده رابطه فرهنگ با ذهنیت و آرمان است به طوری که:

فرهنگ دموکراتیک ← ذهنیت دموکراتیک ← آرمان فرهنگی ← روشنفکر (نخبه)

دموکراتیک

جدول ۱

مفاهیم کمکی در تحلیل	(۱) مفاهیم رقابت فکری انحصاری، اتمیستی و متمرکز (۲) قطبی‌شدگی و سلطه (۳) اولویت و ارجحیت تفسیر و تبیین جنبش‌های فکری به لحاظ سیاسی (۴) فاصله‌زدایی (۵) هاله‌زدایی
----------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

● تعریف عملیاتی روشنفکر

ویژگی‌های معرف روشنفکر در این مقاله عبارتند از: (۱) عدم تطابق کامل با زمان خود و ناهماهنگی با خواست زمانه خویش (۲) شجاعت خیره‌شدن به تاریکی زمانه (۳) تشخیص امر کهن در مدرن‌ترین و متأخرترین امور (۴) انتقادی بودن (۵) تولیدکننده فرهنگ و ایدئولوژی

● تعریف عملیاتی فرهنگ

در این مقاله تعریف تکوینی فرهنگ مبناست. لذا ویژگی‌های فرهنگ در این مقاله از این قراراند: (۱) فرهنگ همچون یک فرآورده/ساخته (۲) تاکید بر نماد و نمادسازی (۳) باز تولیدشده به- وسیله آموزش (۴) ترکیبی از باورها، معرفتها و ارزش‌های خاص تاریخی، جغرافیایی (۵) انتقال از عرصه تجربی-مادی به عرصه نمادین یا زبان

سئوالات تحقیق

- سؤال اصلی:

(۱) مختصات موقعیت میدان روشنفکری و موضع آن در قبال فرآیند دموکراتیزه شدن فرهنگ در سطوح فرمال و محتوایی در دوره مذکور چیست؟

- سئوالات فرعی:

(۲) پاسخ و عکس‌العمل روشنفکران ایرانی به حوزه‌های قدرت و اجتماع چگونه سازمان می‌یابد؟

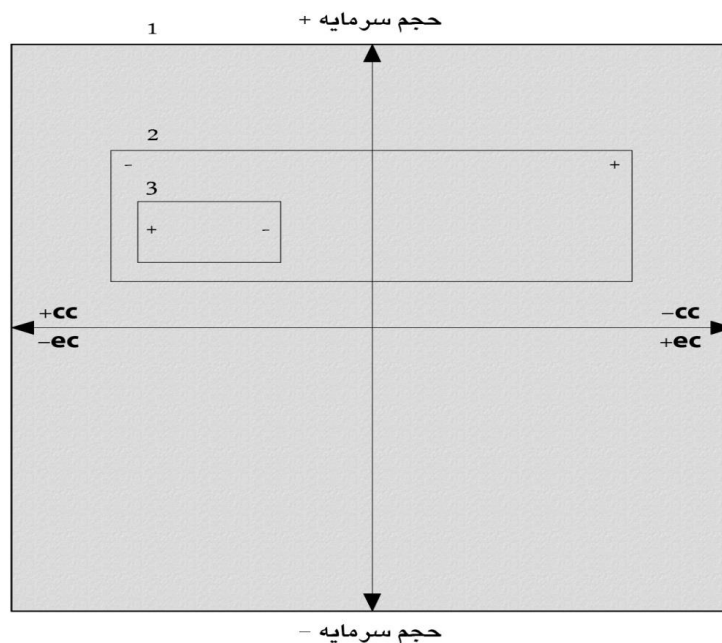
(۳) تقابل اقطاب در بطن منازعات میدان روشنفکری چه الگویی از نقش روشنفکری را پدید می‌آورد؟

روش شناسی

جهت‌گیری این مقاله مبتنی بر تبیین انتقادی است که سعی در مطالعه شرایط زیرین ساختار میدان روشنفکری و موقعیت عینی عاملان در این میدان و کشف ابعاد پنهان و اساسی این پدیده دارد. این جهت‌گیری در ذیل پارادایم انتقادی که آن را ماتریالیسم دیالکتیک و تحلیل طبقه هم می‌خوانند قرار می‌گیرد (محمدپور، ۱۳۸۹: ۵۶). ساختارگرایی تکوینی بوردیو هم در این راستا قرار می‌گیرد به طوری که مراحل سه‌گانه بوردیو در مطالعه میدان عبارتند از:

اول تجزیه و تحلیل موقعیت میدان مذکور در برابر میدان قدرت، دوم کشیدن نقشه ساختار عینی روابطی که عاملان یا نهادها در رقابت برای به دست آوردن سرمایه یا اقتدار تصرف کرده‌اند، آن هم در داخل میدان و سوم محقق میدان‌ها باید منش مرتبط با همه موقعیت‌ها در

فضای اجتماعی را تجزیه و تحلیل نماید (گریلر، ۱۹۹۶: ۱۹۱).^۱ می توان گفت عامل ها یا نهادها به خاطر جایگاه فعلی بالقوه خود در ساختار توزیع انواع قدرت یا سرمایه مشخص می شوند، سرمایه هایی که دستیابی به آنها منجر به منافع خاصی می شود و این منافع در میدان به اندازه روابط عینی با موقعیت های دیگر (مسلط، تحت سلطه، هومولوژیک) اهمیت دارند (واکوانت، ۱۹۸۹: ۳۹).^۲ نمودار زیر نشان دهنده روابط سه میدان مذکور است.



(۱) میدان اجتماعی (۲) میدان قدرت (۳) میدان ادبی

- روش پیگیری شواهد تاریخی: استفاده از روش مطالعه اسنادی-کتابخانه ای و تحقیق بیوگرافیکی
- راهبرد نمونه گیری: نمونه گیری هدفمند یا معیارمحور
- تکنیک نمونه گیری: نمونه گیری هدفمند چندگانه مشتمل بر نمونه گیری های مورد نوعی و انتقادی
- دوره تاریخی مورد بررسی: از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۶

1 Robin Griller

2 Loic Waquant

● پیگیری شواهد تاریخی میدانی سه‌گانه

- وضعیت میدان اجتماعی

در این دوره طبقات اجتماعی شهری مشتمل بر طبقه سرمایه‌دار، طبقه متوسط سنتی، طبقه متوسط جدید، کارگران صنعتی و کارگران غیر صنعتی بود و در مقابل روستاییان به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور نسبت به قیام‌های شهری بی‌اعتنا بوده‌اند و حتی در فعالیتهای ضدانقلابی سهیم می‌شوند زیرا با رژیم پهلوی هم‌دل باقی مانده بودند (اشرف و بنو عزیز، ۱۳۸۷: ۲۳۲). سالهای اولیه بعد از پیروزی انقلاب و دوره سالهای ۵۷ تا ۱۳۶۸ را دوره اصلاحات ارضی اسلامی هم می‌نامند. برخلاف اصلاحات ارضی شاه که از بالا بود تا مانع انقلاب شود، اصلاحات ارضی اسلامی از سطوح میانی جامعه و به‌طور عمده به دست جوانان اندیشه‌ورز شهری آغاز می‌شود. اگر اصلاحات ارضی شاه در مناسبات طبقاتی دگرگونی بنیادی ایجاد کرد و با از میان برداشتن طبقه زمین‌دار قدیمی، کشاورزی تجاری را در دو بخش دولتی و خصوصی ترغیب می‌کرد، اصلاحات ارضی اسلامی در سطوح میانی و پایین جامعه، با مشارکت دانشجویی با هدف اصلاحات رادیکالتری صورت می‌گیرد اگرچه در نهایت، مقاومت جبهه متحدی از علما، کشاورزان تجاری، بازاریان محافظه‌کار و بخشی از عناصر خرده‌بورژوا در میان نخبگان جدید مانع از اجرای این برنامه رادیکال می‌شود (اشرف و بنو عزیز، ۱۳۸: ۲۵۸-۲۵۶). در دوره بعد از انقلاب اسلامی، طبقه متوسط سنتی به یکی از ارکان حکومت بدل می‌شود و سرمایه‌داران تجاری و سرمایه‌داران صنعتی هم روابط گسترده خود را ایجاد می‌کنند. در این میان رشد طبقه متوسط مزدبگیر که به علت جنگ تحمیلی و دوره رکود اقتصادی ناراضی می‌نمودند با رشد ابعاد دولت همچنان ادامه می‌یابد. بنابراین دوره بعد از انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۸ دوره درون‌تابی ساختاری، افول طبقه کارگر و برآمدن خرده‌بورژوازی و کارمندان دولتی است.

- وضعیت میدان قدرت (دولت و سیاست)

با انقلاب ۵۷ حکومت جدید رابطه خوبی با بازاریان برقرار کرده است و جدای از حضور بازاریان در سمت وزراء، شورای اصناف با نام انجمن اسلامی اصناف بازار هم احیا می‌شود (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۷۷). به‌طور کلی سالهای ۵۹ تا ۶۸ را به گونه‌ای می‌توان سال‌های تحکیم نظام جمهوری اسلامی دانست به‌طوری‌که بر خلاف باور بسیاری از سلطنت‌طلبان، چپ‌ها و ملی‌گرایان سکولار، حکومت جدید نه فقط باقی ماند بلکه قدرت خود را نیز تحکیم بخشید و

بر خلاف پهلوی‌ها بدل به موجودی منزوی، مستقل و برفراز جامعه نمی‌شود بلکه تبدیل به عرصه‌ای می‌شود که در آن گروه‌های ذی‌نفع گوناگون برای کسب نفوذ به رقابت مشغول می‌شوند (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۶۵). در این مقطع، جنگ ایران و عراق نیروی محرکه‌ای فوری برای توسعه دولت می‌شود، جنگی که حیطة عملکرد دولت را از بسیاری جهات گسترش می‌دهد (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۷۳). در مقابل، فاصله سالهای ۶۸ تا ۷۶ دوره دیگری از حیات سیاسی ایران را در برمی‌گیرد. در دوره ریاست جمهوری آیت الله رفسنجانی حکومت نشان از نوعی بازگشت داشت و به همین دلیل می‌توان فاصله سالهای ۶۸ تا ۸۴ را دوره ترمیدور یا پس‌گیری قدرت از تندروها نامید؛ بی‌درنگ تدابیری برای آزادسازی اقتصاد اتخاذ شد و جیره‌بندی ارزاق برجیده شد و از شدت کنترل قیمت‌ها کاسته شد و برای متعادل‌سازی بودجه تلاش گردید (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۸۳).

- وضعیت زیر میدان ادبی (میدان شاهد)

آغاز دهه ۶۰ با تثبیت وضعیت سیاسی، جنگ و تورم سریع و بی‌وقفه ناشی از آن دوره کسادی کار ناشران است به طوری که از سال ۶۱ تا ۶۲ از چاپ کتاب‌هایی با موضوعات علوم اجتماعی و فلسفه کاسته می‌شود و انتشار کتاب‌های دینی و عرفانی زیاد می‌شوند (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۷۶۶). جنگ و بحران سایه خود را بر فعالیت‌های فرهنگی می‌اندازد و در چنین جو و فضای فکری است که مجلات ادبی به عنوان مهم‌ترین عامل ارتباطی روشنفکران و نشانه پایگاه اقتدار معنوی روشنفکران کارکرد خود را از دست می‌دهد (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۷۷۳-۷۷۲). به طور کلی فاصله سال‌های ۵۸ تا ۱۳۷۰ را منتقدان عصر رمان می‌نامند. نویسندگان قرار گرفته در موقعیت بحرانی، انقلابی، جنگ و درهم‌ریزی مرزها با دنیایی پیچیده روبرو می‌شوند و میل به راهیابی به درون آدم‌های طبقات گوناگون زیادتر می‌شود. فروریختن ایدئولوژی‌ها و قطعیت‌ها، کم شدن تفریحات، غربت روحی و تنها شدن آدم‌ها در مسیر پرشتاب زندگی، افزایش باسوادان و تمایل عمومی به درک عمیق‌تر مسائل سبب می‌شود رمان و داستان ایرانی خوانندگان فراوانی بیابد (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۷۷۸). در این دوره نیروی روشنفکری به قلمرو ادبیات سرازیر می‌شود و یکی از علل آن بسته شدن راه‌های دیگر ارتباط و مکالمه فرهنگی-اجتماعی است که در نتیجه محدودتر شدن فضای روشنفکری، نیروی عمده آنها صرف آفرینش‌های هنری می‌شود. در اغلب آثار در نخستین سال‌های پس از انقلاب نویسنده سیاست زده ولی بیگانه با تفکر سیاسی فقط در

فکر تهییج و مجاب کردن خواننده است (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۷۹۹). نمونه‌های ادبی این دوره گزارش روزهای انقلاب و افشای سیاه کاریهای رژیم، ادبیات کارگری-مبارزاتی و ادبیات زندان به عنوان وجهی دیگر از ادبیات افشاگرانه‌اند. در کنار این ادبیات افشاگرا، نویسنده ادبیات اقلیمی دهه ۱۳۶۰ در درگیری خویش در مقابل بحث تجلّد و چگونگی نفوذ آن در جامعه، سرگشتگی خود را در قالب رئالیستی-جادوئی بازنمایی می‌کند (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۸۳۰). با شروع جنگ تحمیلی در پایان تابستان ۱۳۵۹ نوعی ادبیات به نام ادبیات جنگ پدید می‌آید که بیشتر به زندگی در جبهه‌ها، عملیات‌ها، شکنجه در بازداشتگاه‌های دشمن، آشفتگی زندگی در مناطق غیرنظامی، جنگ شهرها، کشته‌ها، ویرانه‌ها و آوارگی، جنگ‌زدگی و تعارض میان مهاجران می‌پردازد (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۸۸۹). اما در ادامه با به‌وجودآمدن آشفتگی‌ها و دگرگونی اجتماع و اندیشه، افراد نسل باورباخته خیال را ترجیح داده و به دنیای پری‌وار کودکان می‌گریزند و با رمانتیک‌کردن ناپهنجاری‌ها با آن کنار می‌آیند. بحران روشنفکری و آرمان‌گرایی این سال‌ها به شکل عرفان‌گرایی بروز می‌یابد. در این دوره متون عرفانی، آگزیستانسیالیستی، روان‌شناختی، ذن بودیسم، ای چینگ، عرفان هندی و سرخپوستی، روان‌شناسی اضطراب و عشق فروم و فلسفه‌های هایدگری درباره مرگ رواج می‌یابند و شکل‌گیری جهان‌درونی و تأکید افراطی بر اهمیت و اصالت جهان درون مبین حضور گسترده نوعی حس ناامنی و تزلزل در سطح فرهنگی و روانی طبقه متوسط است که هم از لحاظ اقتصادی تحت فشار است و هم شاهد زوال آرمان‌ها و ارزش‌های خاص خود است (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۹۳۳). در آستانه دهه ۱۳۷۰ همه چیز حکایت از بحران فرهنگی در کنار بحران اقتصادی دارد. در این دوره چند ساله، پاورقی‌نویسی به جای رمان‌های جدی و نویسندگی با فرمول فهیمه رحیمی جلب توجه می‌کند. گرامشی هدف از نوشتن پاورقی‌ها را تولید و مهار نیازها و آرزوهای عامه مصرف‌کنندگانی می‌داند که از تعریف نیازهای خود ناتوانند و تابع قدرت‌هایی هستند که مردم را به پذیرش وضع موجود وامی‌دارند (میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۱۲۶۶).

- وضعیت میدان روشنفکری

به طور کلی می‌توان به سه جریان در این دوره اشاره کرد که دو گروه آن از مشروطه بخش مهم و اکثریت را در فضای فکری و روشنفکری از آن خود کرده‌اند که این دو جریان را راست مدرن و چپ مدرن نامیده‌اند. این دو بعد از تثبیت سیاسی جمهوری اسلامی و با برجسته‌ترشدن

جریان سومی ذیل عنوان کلی روشنفکران، دچار افول می‌شوند. بنابراین بر اساس حضور سه جریان، میدان روشنفکری دوران پس از انقلاب ۵۷ مورد توجه و بررسی قرار داده می‌شود. نخستین جریان چپ مدرن است که از انقلاب تا حال حاضر ۴ مرحله را طی کرده است. مرحله نخست مرحله شکل‌گیری انقلاب است که در آن چپ به‌مثابه یک نیروی توده‌ای در صحنه‌ای حضور می‌یابد که آمادگی زیادی برای آن ندارد و دومین مرحله از سال ۵۸ تا ۶۰ طول می‌کشد و در این دوره گسترش و رقابت، کشمکش میان چپ‌گراها، لیبرال‌ها و اسلام‌گرایان تشدید می‌گردد و مرحله سوم از خرداد ۱۳۶۰ آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۶۳ طول می‌کشد که در این دوره اسلام‌گرایان موفق به سرکوب چپ‌ها می‌شوند و گروه‌های چپ را مجبور به فعالیت مخفی می‌کنند و مرحله چهارم هم از سال ۱۳۶۳ تا کنون ادامه دارد که طی آن چپ جدید با فعالیت‌های سیاسی در تبعید حیات خود را آغاز می‌کند و با دگرگونی در تفکر و رفتار سیاسی در دوره اصلاحات سال ۷۶ فرصتی برای اظهار وجود پیدا می‌کند (میرسپاسی، ۱۳۸۳: ۲۸۱).

در دوره پس از انقلاب، در اثر عدم کارآیی ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های جنبش‌های سه‌گانه لیبرال دموکراتیک، سوسیال مارکسیست و لیبرال ناسیونالیست در بسیج توده‌های مردم، گفتمان جنبش اسلامی متأثر از جریان بومی‌گرا، رشد می‌کند. در بحبوحه انقلاب و سال‌های جنگ تحمیلی فضای روشنفکری آسیب می‌بیند و به شدت حاشیه‌ای می‌شود ولی پس از اتمام جنگ و بعد از گذشت رهبر بزرگ انقلاب و تغییرات مترتب بر آن، روشنفکران با تجربه‌اندوژی از تحول عظیم انقلاب و جنگ تحمیلی از گفتمان رادیکال انقلابی فاصله می‌گیرند به طوری که بازماندگان نحله چپ غیرمذهبی به تبعیدرفته و گروهی از روشنفکران دینی با فاصله‌گیری از دین ایدئولوژیک و رادیکال شریعتی، به نظریه‌های فلسفه علم و معرفت‌شناسی پوپری-نوکانتی متوسل می‌شوند تا بتوانند نوعی سوسیال دموکراسی معنوی را ایجاد کنند و در این مسیر به منتقد دوگانه سنت/مدرنیته بدل می‌شوند (گودرزی، ۱۳۸۶: ۱۰۷ - ۱۰۵). در این دوره روشنفکران سکولار هم به مرور اقبال بیشتری در نزد افکار عمومی پیدا می‌کنند که دلیل عمده آن تسلط گفتمان لیبرال سرمایه‌داری بر بیشتر جهان است. جریان مهم دوره بعد از انقلاب و خصوصاً در فاصله سال‌های ۷۶ تا ۸۵ جریان روشنفکری دینی است که همچون روشنفکران دیگر جریان‌ها از دل طبقات مدرن و خصوصاً طبقه متوسط جدید زاده می‌شوند. عباس کاظمی معتقد به وجود یک گونه‌شناسی در حوزه روشنفکری دینی است و به همین لحاظ از هفت دوره

مرتبط با این گروه روشنفکری سخن می‌گوید. که دوره پنجم آن مصادف با دهه اول انقلاب است که در آن روشنفکران با فاصله‌گیری از رویکرد مسلط و با توجه به عدم تحقق آرمان‌هایشان شروع به اعتراض و اعتزال می‌کنند و لذا دهه اول انقلاب دهه اعتزال سیاسی روشنفکر همراه با انقلاب است که با حاشیه‌نشینی به آسیب‌شناسی انقلاب می‌پردازد و دوره ششم روند اعتزالی دیگری در دهه دوم انقلاب است که نماینده آن دکتر سروش بود و روشنفکران دینی این دهه را عصر بازنگری نامیدند (کاظمی، ۱۳۸۷: ۱۰۱ - ۹۸). منصور هاشمی گروه روشنفکران دینی را تحت عنوان دین‌اندیشان مورد بررسی قرار می‌دهد. به عقیده وی دین‌اندیشان طیف وسیعی از اهل علم و فرهنگ را در برمی‌گیرند و وی همه کسانی را که دغدغه اصلی‌شان در تأمل و تفکر، خود دین در دنیای معاصر است در این مجموعه جای می‌دهد (هاشمی، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۳). در این میان شریعتی به‌عنوان روشنفکر دینی تجددگرایی مورد توجه منصور هاشمی قرار می‌گیرد که در پی تبدیل دین به ایدئولوژی انقلاب بود (هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۱). سروش هم به عنوان مهم‌ترین نماد روشنفکری دینی در پی آشتی دین، معرفت و دموکراسی معرفی می‌گردد.

● ویژگی‌های گفتار دموکراتیک در دوره پساانقلابی

از پیروزی انقلاب تا سال ۷۶ گفتار انقلابی مسلط است که به خاطر رابطه‌اش با قدرت در فاصله‌های مختلف و بنابر شرایط زمانی-مکانی همچون جنگ تحمیلی و دوره سازندگی سوئیه غیردموکراتیک آن برجسته‌تر شده و سوئیه دموکراتیک آن پس از انتخابات دوم خرداد ۷۶ پدیدار می‌شود. گفتار دموکراتیک در دوره پساانقلابی یا مابعد انقلاب از بعد خرداد ۷۶ قابل پیگیری و بررسی است (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۵: ۳۵۱).

نتیجه‌گیری

● تفسیر و تبیین شواهد براساس ماتریس میادین

- تبیین مناسبات میدان قدرت با میدان طبقات اجتماع

رخداد انقلاب ۵۷ در دوران حاکمیت سرمایه‌داری متأخر و دولت‌های رفاه‌پرور توسط مردمی اتفاق می‌افتد که می‌دانستند چه می‌خواهند و به گفته دلوز: قادر بودند که خواسته خود را تشخیص داده و آنرا فرمول‌بندی کنند. بر مبنای این آگاهی و حضور، انقلاب ۵۷ مشابه با انقلاب

مشروطه، انقلابی شهری است. این انقلاب مشابه تمامی انقلاب‌های دیگر با خروج از وضعیت اضطراری خود و ورود به وضعیت پسانقلابی و در مواجهه با بقایای ساختارهای قدیم و بنای ساختارهای جدید، دوره‌های متفاوتی را رقم می‌زند. دهه اول انقلاب از سال ۵۷ تا ۶۸ بر اساس تقابل شهر و روستا و شرایط محافظه‌کارانه روستاییان، دوره اصلاحات ارضی هم نامیده شده است، نامی که در کنار عناوینی همچون دوره تثبیت نظام، درون‌تابی ساختاری، دوران جنگ تحمیلی و مقطع پرولتاریازدایی به کار رفته است. برآمدن طبقه خرده بورژوا در کنار افول طبقه کارگر و فربه شدن دستگاه دولتی به خاطر نقش وسیع‌اش در جنگ تحمیلی و تزریق همه جانبه انواع سرمایه و ائتلاف عقیدتی-مالی خرده بورژوازی چاق شده با دولت غیررژیمی و فربه شده جنگی، کفه ترازو را به نفع این ائتلاف در میادین قدرت و طبقات اجتماعی سنگین می‌سازد. اما با آغاز تعارضات در وضعیت پسانقلابی خصوصاً در جریان چند رأی‌گیری و همه‌پرسی این گفته لوکاچ مصداق پیدا می‌کند که کنترل در معنای محدود، بیشتر معرف نوعی خطر است تا هر چیزی دیگر زیرا هیچ چیز یک انقلاب را در مراحل اولیه‌اش بیشتر از توهّمات به خطر نمی‌اندازد (لوکاچ، ۱۳۹۰: ۱۲۶). در آغازین سال‌های انقلاب، توهّم کنترل بر منابع اصلی و مورد نیاز برای تحقق ایده‌آل‌ها و توهّم پیروزی کامل بر دشمن در هر کدام از جریان‌ها و طرفداران آن‌ها فضایی غیرواقعی را رقم می‌زند، فضایی پرتنش که با سهم‌خواهی هر کدام از احزاب و جریان‌های فعال در انقلاب، منجر به تشکیل دولتی به ظاهر بی‌طرف میان بیکار طبقاتی سرمایه و کار در میدان سیاست می‌شود. توجه هم‌زمان دولت خنثی به خرده بورژوازی در سایه پیوند نزدیک بازار با حوزه‌های قدرت و در مقام طبقه جایگزین بورژوازی از یک سو و رسیدگی به امور طبقات پایین در قالب دعاوی عدالت اجتماعی، تشکیل خانه کارگر و طرح‌های حمایت از مستضعفین از سوی دیگر، باعث شکل‌گیری نوعی ابهام و تناقض می‌شود؛ تناقضاتی که وضوح کافی برای ادامه انقلاب و احیای پی‌درپی آن جهت دگرگونی همه ساختارهای پیشین را در میان کنشگران سیاسی از بین می‌برد و بر مبنای همین عدم شفافیت است که دشمن اصلی هم ناپود نشده بلکه فقط به کنجی رفته است و آماده ورود مجدد به صحنه حیات اجتماعی جامعه پسانقلابی ایران می‌شود. اتخاذ نقش بی‌طرف و خنثی به وسیله دولت انقلابی و توجه هم‌زمان به طبقه متوسط و پایین و ایجاد ابهام اجتماعی-فرهنگی و سیاسی در فضای سیاسی، همان اندازه که به تشکیل فضایی غیرشفاف و توهّم‌زا کمک می‌کند، همان قدر نیز به واسطه جنگ تشدید

می‌گردد. به طوری که هم به نیروی سرمایه بورژوازی-خرده بورژوازی و هم نیروی کار طبقه پایین محتاج می‌شود. این وضعیت همانند ایتالیای دوران مدنظر لوکاج است، که با اتخاذ ایدئولوژی بی‌طرفی یا خنثی‌بودگی طبقاتی توسط دولت تا حد بسیار زیادی در حکم سلاخی برای بقای سرمایه‌داری به کار می‌رود زیرا دولت ظاهراً نماینده منافع مشترک همه طبقات است اما در واقع، با آگاهی از فرادستی تاکتیکی خود قادر است به گونه‌ای میانجی‌گری کند که در بدترین حالت با ترتیب‌دادن نوعی شبه پیروزی، بحران برخاسته از جنبش طبقه پایین را خاتمه دهد و در بهترین حالت با حفظ پُز خنثای خود به سرمایه‌داران کمک کند تا از طریق نوعی سروسامان‌دادن قلابی، به پیروزی واقعی دست یابند (لوکاج، ۱۳۹۰: ۱۲۸). پیروزی واقعی سرمایه‌داری در ایران هم خود را در دوره پس از جنگ تحمیلی آشکار می‌کند. در این دوره، سرمایه‌سازی و اقتصاد به عنوان اولویت دولتی مطرح می‌شود و پروژه دینی‌سازی برای اولین بار از آغاز انقلاب به رتبه چندم در حوزه ترجیحات توسعه‌ای تنزل می‌یابد. در این مقطع رادیکالیسم اسلامی بر پایه پروژه دینی‌سازی جامعه، جای خود را به میانه‌روهای مذهبی و معتقد به تقویت پروژه دولت‌سازی/سرمایه‌سازی می‌دهد.

- تبیین مناسبات میدان روشنفکری با میدان طبقات اجتماعی

اگر ویژگی اصلی میدان روشنفکری را نزاع اقطاب مخالف بدانیم، بنابراین، اولین تقابل فکری در این دوره در موضوع تدوین قانون اساسی روی می‌دهد. در این تقابل، ائتلاف فکری روحانیان مبارز-سنت‌گرا با متفکران مذهبی متعلق به طبقه متوسط سنتی متأثر از ایده‌های شریعتی که به دنبال نهادینه‌سازی اسلام سیاسی-حکومتی‌اند، در مقابل ائتلاف نوگرایان مذهبی با حامیان لیبرال بر مبنای تدوین قانون اساسی به شکل فرانسوی‌اش قرار می‌گیرد. در این رویارویی، با پیروزی امام خمینی، جبهه متحد ایشان یعنی بازار/طبقه متوسط سنتی احیا می‌شود به طوری که این بازیابی طبقاتی را می‌توان در درصد نمایندگان این طبقه و ترکیب کلی نمایندگان در دوره نخست مجلس شورای اسلامی مشاهده کرد. در فاصله سال‌های ۵۸ تا ۶۸ با توجه به شرایط خاص جنگ تحمیلی، دولت با ایفای نقش همه جانبه‌اش در این حیطه‌ها، فضای مانور خود را از بسیاری جهات گسترش داد و هم‌زمان با اولویت پدیده دینی‌سازی جامعه و مبارزه با امپریالیسم فرهنگی و حضور برجسته در عرصه فرهنگ، حوزه نفوذ و قدرت‌ش را وسیع‌تر کرد. تشکیل دولت دینی-ایدئولوژیک و اجرای پروژه دینی‌سازی در کنار پروژه فراگیر و قدیمی

دولت‌سازی، فضای پلیسی-امنیتی متأثر از جنگ تحمیلی، برخوردهای ایدئولوژیک برخاسته از مباحثات فکری در سال‌های منتهی به انقلاب و تشدید اسلام‌گرایی با روایت غالب سنت‌گرایان باعث می‌شوند که روشنفکران برخاسته از طبقه متوسط جدید و طبقه کارگر میدان روشنفکری سرخورده شوند. در مقابل، گفتمان جنبش اسلامی تحت تأثیر جریان بومی‌گرایی رشد واضحی می‌یابد، گفتمانی که به شیوه‌ای تک‌قطبی و جداسازانه میان ائتلاف سنت‌گرایان دینی و نوگرایان دینی، مرحله‌ای انحصاری در رقابت فکری ایجاد می‌کند. این گفتمان در قطب وابسته میدان روشنفکری متعلق به روشنفکران طبقه متوسط سنتی و خصوصاً طیف وابسته به بازار است.

- تبیین مناسبات میدان روشنفکری با میدان قدرت

با بروز انقلاب و در سال‌های اولیه تشکیل دولت انقلابی، نوعی گسست از پروژه سرمایه‌داری متأخر جهانی صورت می‌گیرد، پروژه‌ای سراسری که با محول شدن نقش دفاع ملی-مذهبی به آن، امکانات رشد سریع را به دست آورد و مواد لازم جهت تغذیه و فربه‌شدن نامتناسب اعضایش را دریافت کرد. به این ترتیب، ما با شرایطی روبرو می‌شویم که در آن فرهنگ و دین به عنوان دو ابزار مهم دولتی در خدمت تقویت بدنه انسانی ماشین جنگی کشور قرار می‌گیرند و بر مبنای ادغام و ابزارسازی این دو عنصر مهم، پدیده دینی‌سازی جامعه و تهییج اجتماعی-سیاسی مرتبط با آن تکوین پیدا می‌کند، تکوینی که از آن با سکولاریسم مندرج در بطن سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی دولت مدرن پهلوی ممانعت شده و در برخی لحظات سرکوب هم شده بود. توسعه و بسط دولت و گسترش دینی‌سازی به جای سرمایه‌داری، در عصر مابعد انقلابی موقعیت جدیدی را ایجاد می‌کند، موقعیتی که میدان روشنفکری را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این موقعیت، دو جریان غیرمذهبی چپ و لیبرالیستی و جریان مذهبی که بر اساس ائتلاف سنت‌گرایان-نوگرایان شکل گرفته است با سهم‌های متفاوت خود در انقلاب به‌سوی سال‌های بعدی قدم برمی‌دارند به‌طوری‌که میدان روشنفکری در اولین سال بعد از پیروزی مردم حداقل برای دومین بار با مفاهیم چندگانه‌ای همچون دموکراسی، پارلمان‌گرایی، جمهوریت و عدالت اجتماعی روبرو می‌شود. مفاهیمی که در دوره‌های قبل به صورت ناقص و پارادوکسیکال، هم اشاعه یافته و هم محتوایابی شده‌اند. ما در دهه اول شاهد گسترش رقابت فکری انحصاری بر اساس غلبه گفتمان اسلام‌گرایی ناب هستیم، رقابتی که به نفع جریان سنت‌گرا، حتی زمینه دوری‌گزینی، اعتراض و اعتزال جریان روشنفکری دینی را هم فراهم

می‌سازد. میدان روشنفکری در چنین رقابتی صرفاً بر مبنای سرمایه نمادین روشنفکران به حیات خود ادامه می‌دهد، زیرا سرمایه‌های فرهنگی عاملین این میدان بروز و نمودی نداشته و مشتری خود را پیدا نمی‌کند. به عبارتی دیگر، میدان روشنفکری با خستگی‌بودگی‌اش در جهت برقراری همولوژی با میدان قدرت عمل می‌کند. روشنفکران این دوره اگر چه در قالب سه جریان اصلی ماقبل انقلاب حضوری فیزیکی دارند اما از آنجا که گفتارها هرگز در بستری دموکراتیک به دیالوگ نپرداخته‌اند، تحت تأثیر فضای بغرنج انقلاب و جنگ تحمیلی دچار نوعی انحصارگرایی فکری هستند. اگر با رخداد انقلاب، گفتمان‌های مردم‌گرای لیبرال دموکراتیک، سوسیال-مارکسیست و لیبرال ناسیونالیست در سایه گفتمان بومی‌گرایی دینی قرار می‌گیرند، گفتمانی عمل‌گرا و مردم‌مدار که ماحصل ائتلاف سنت‌گرایان با روشنفکران دینی است، اما در عصر مابعد انقلابی و در دهه اول آن، میدان روشنفکری کاملاً تحت تأثیر غلبه این گفتمان قرار گرفته و گفتمان‌های سه‌گانه مذکور فرصت بازایی موقعیتی در میدان فکری را پیدا نمی‌کنند، زیرا گفتمان اسلام‌گرا با نزدیک‌سازی خویش به دو حوزه قدرت/دولت و بازار/سرمایه و تأکید بر عناصر دینی موجود در توده مردم، با اجرای پروژه دینی‌سازی و همسازی با آن و تولید رادیکالیسم دینی برای تهییج توده جهت حمایت از انقلاب و دولت، چنان موقعیتی ساختاری را بدست می‌آورد که نسبت به تک‌قطبی شدن میدان روشنفکری توان می‌یابد و اهتمام می‌ورزد.

مقطع دوم این دوره هم همراه با شعار سازندگی اقتصادی و اجرای نسخه‌های توسعه سرمایه‌داری به سبک غربی و حمایت از سرمایه‌داران در مقابل خرده بورژوازی قدرت‌یافته، شرایط لازم برای تکوین میدان روشنفکری را فراهم نمی‌سازد؛ هنگامی که اولویت‌های اقتصادی مانع از گسترش و زایایی سرمایه فرهنگی موجود در میدان فکری می‌شود. این تقابل هنگامی خود را نشان می‌دهد که طرفداران اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، تحت تأثیر کسانی هم‌چون هایک و میزس، روشنفکران را به عنوان سمساران یا کهنه‌فروشان حرفه‌ای اندیشه‌ها معرفی می‌کنند و بر مبنای همین تصور، کل عرصه سیاست، به‌عنوان طفیلی بازار و سرمایه به اقتصاددانانی سپرده می‌شود که از هایک پیروی می‌کنند. هایک در آغاز مقاله‌ای تحت عنوان روشنفکران و سوسیالیسم می‌گوید: عقیده راسخی در همه کشورهای دموکراتیک و خصوصاً آمریکا رایج است که طبق آن تأثیر روشنفکران بر سیاست ناچیز است (اباذری، ۱۳۹۲: ۱۶۳).

○ تبیین قطب‌بندی درون میدان روشنفکری براساس رقابت فکری

تنها با آغاز دوره سازندگی یا بازسازی است که میدان روشنفکری آسیب‌دیده از شرایط دهه اول که این بار در تقابل با اولویت‌های اقتصادی قرار گرفته است، تأکید خود را بر کنش نظری-معرفتی و بازیابی مفهومی می‌گذارد به طوری که میدان روشنفکری از رادیکالیسم و گفتار رادیکال-انقلابی فاصله می‌گیرد و نوعی بازبینی درونی را دنبال می‌کند. در قطب مذهبی هم روشنفکران دینی رادیکال متأثر از شریعتی، به دنبال نوعی سوسیال دموکراسی معنوی، از رادیکالیسم موجود در ایده دین ایدئولوژیک وی فاصله می‌گیرند. هم‌زمان با این استحاله در درون رادیکالیسم نظری، نوعی اقبال نسبت به لیبرالیسم پارلمانی و توسعه‌مدار ظهور پیدا می‌کند. این اقبال در فاصله سالهای ۶۸ تا ۷۶ علاوه بر افول تفکر رادیکال و رواج اندیشه‌های اصلاح‌طلب، ناشی از شرایط بین‌المللی و داخلی است، شرایطی که ماحصل تسلط گفتمان لیبرال سرمایه‌داری بر کل جهان است. روشنفکران لیبرال و سکولار میدان روشنفکری در این دوره نیز در قالب رویکردهای فلسفی، سیستمی و ساختارگرایانه با بررسی عوامل انحطاط اندیشه در ایران معاصر به ارائه مبانی فکری خود اقدام می‌کنند. به این ترتیب تضعیف چپ، افول روایت سنت‌گرایان از دین و جدایی روشنفکران دینی از ائتلاف اولیه و ارتقاء نزاع نظری به بحث‌های فلسفی و معرفت‌شناختی میان روشنفکران دینی و لیبرال سکولارها، بار دیگر گفتمان لیبرالیستی را در کنار سیاست اقتصادی دولت ترقی‌خواه و سرمایه‌گرا قرار داده است و به یمن این اتحاد شکننده، آمادگی افکار عمومی برای این گفتمان بیشتر می‌شود. این رویکرد و جریان میانه‌رو، اصلاح‌طلب، حامی توسعه سرمایه‌داری و دموکراسی توأمان و پارلمانتاریسم اکثریتی در قالب چشم‌اندازهای متفاوت معرفت‌شناسانه و نهادگرایانه به جنبه‌های متفاوتی از مدرنیته می‌اندیشد. غلبه منطق بازار آزاد از سوی مشاوران فکری-اقتصادی دولت سازندگی، عدم توجه و حتی سرکوب حوزه کنش سیاسی، توسل به دانشگاه به عنوان مولد اقشار حرفه‌ای-بوروکراتیک مورد نیاز بخش‌های اداری و فنی نظام بوروکراتیک و تبدیل دانشگاه به کارخانه تولید کارمندان دولتی، مهندسیین طراح و تک‌بندی و سرمایه‌گذاری‌های دولتی-شبه خصوصی، باعث می‌شود که میدان تجارت، کاسبی، دلالی و فرصت‌طلبی‌های اقتصادی برخاسته از ضعف‌های ساختاری و مدیریتی گسترش پیدا کند و به همین نسبت میدان روشنفکری مستقل خارج از دانشگاه و به دور از دولت/بازار سرمایه رکود پیدا کند، رکودی که خود را به شکل خودانقباضی گفتارهای چندگانه این میدان نشان می‌دهد. اتخاذ شیوه خودانقباضی مبتنی بر ایده امکان‌بازنگری بر اساس

تجربه‌اندوزی تاریخی است. هم‌زمان، این شیوه‌بازنگری و آسیب‌شناسی گفتاری-نظری در درون قطب روشنفکری دینی را هم عبدالکریم سروش آغاز می‌کند و آغاز این بازنگری در چارچوب گسست از گفتمان شریعتی‌گرای متکی بر ایده‌دین ایدئولوژیک اتفاق می‌افتد. در این دوره یک جریان فکری پررنگ می‌شود، جریانی که در ارتباط با تغییرات اجتماعی-فرهنگی طبقه متوسط بوده و فرهادپور آن را ذیل عنوان گفتار اگزیستانسیالیستی صورت‌بندی می‌کند. مشابه این جریان در میدان روشنفکری بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز وجود دارد. به نظر فرهادپور، پس از پایان جنگ و شروع دوره‌بازسازی و در متن جامعه‌افسون‌زده مدرن به صورت اعم و همگانی شدن دلالت‌صفتی به صورت خاص، این گفتار است که مصرف‌کنندگان گفتار روشنفکری را ارضا می‌کند، گفتاری که انتزاعی‌ترین شکل فلسفه را با عوامانه‌ترین نمونه‌های ژورنالیستی ترکیب می‌کند و از طریق انبوه ترجمه‌ها و تألیف‌ها فضای فکری و زبانی را اشغال می‌کند به‌صورتی که تجلیات گوناگون آن در همه جا دیده می‌شود: از اشتیاق همگانی برای اشعار سپهری گرفته تا سریال‌های تلویزیونی (فرهادپور، ۱۳۸۷: ۲۲۱-۲۲۰). چنین وضعیتی و تعمیم آن به اتمسفر اصلی و جامع میدان روشنفکری نشان از گونه‌ای انفعال روشنفکری هم دارد، انفعالی که آن‌ها را در مقام تماشاگران فرآیند توسعه سرمایه‌داری و همراهی‌کنندگان با توهم ایجاد دموکراسی به‌مثابه راه‌حل برتر دچار اختگی می‌سازد، غافل از این که سرمایه‌داری به تضعیف دموکراسی گرایش دارد زیرا اکثر مردم را وادار می‌کند تا قدرت طبیعی خودشکوفایی خویش را به اربابان منتقل کنند و در این شرایط است که اصل استثمار سرمایه‌داری، اصل توسعه‌گرایانه دموکراسی را هم تضعیف می‌کند (اسکلار، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۲). لذا دوره دوم، دوره تجربه رابطه مخدوش متفکر با متن جامعه است، جایی که تولیدات فرهنگی متنوع، انزوای فکری و وضعیت آشفته سرمایه‌های فرهنگی در مقابل سرمایه‌های اقتصادی نوعی هراس ایجاد کرده است. در این مقطع مهم‌تر حیات پساانقلابی میدان روشنفکری خواسته‌های باقی مانده جنبش چپ به همراه سوسیال دموکراسی دینی متأثر از نظریه‌های فلسفه علم و لیبرال‌های خواهان نهادسازی دموکراتیک و جریان پست مدرنیستی برخاسته از ترجمه در میان لیبرال‌های سکولار و افراطی منتقد مدرنیته انحرافی میدانی متفاوت را سروشکل می‌بخشند. میدانی که در آن رقابت اتومیستی فکری احیا شده و تفکر در انضمام با شکاف طبقاتی وسیع به وجود آمده بر

اثر نسخه‌های تجربه شده دوران سازندگی و سیاست زدایی به واسطه فضای امنیتی-پلیسی و ترور متفکران دگراندیش، زمینه طرح استراتژی اصلاحات را در سال ۷۶ مهیا می‌سازد.

- تبیین مناسبات میدان روشنفکری با پدیدار دموکراتیزاسیون با میانجی زیرمیدان ادبیات
میدان روشنفکری خصوصاً در فاصله سالهای ۶۰ تا ۶۴ مورد بی‌اعتنایی اقشار اجتماعی قرار می‌گیرد. در واکنش، این میدان نیروی خود را به قلمروی ادبیات سرازیر می‌کند به طوری که میرعابدینی یکی از علل این اتفاق را بسته شدن راه‌های ارتباط و مکالمه فرهنگی-اجتماعی در این دوره ذکر می‌کند. نگاهی به محتوای آثار ادبی در این دهه نیز نشان می‌دهد که نویسندگان آثار مرامی و رویدادهای روزانه فرصت تأمل و آرامش را از دست داده‌اند و با فرهنگی در حال مبارزه با چندین جبهه متفاوت، امکان تکوین میدان ادبی را هم‌پای تحولات انقلابی از دست می‌دهند و لذا رئالیسم موجود در ادبیات اقلیمی به سوی تخیل‌گرایی متمایل می‌شود. در بستر چنین شرایطی است که ادبیات جنگ، متأثر از جنگ تحمیلی و خشونت همه جانبه آن پدید می‌آید، ادبیاتی که به طرف حمایت‌گرایی دولتی سمت‌وسو می‌یابد و میدان روشنفکری هم در هم‌خوانی با زیرمیدان ادبیات، حالتی از حمایت‌گرایی و در نهایت رکود را تجربه می‌کند.

پاسخ به سؤال اصلی

در رخداد انقلاب، مردم برخلاف برخی تحلیل‌های ساده‌اندیشانه، خیلی خوب می‌دانستند چه می‌خواهند: سرنگونی استبداد سلطنتی، حذف نفوذ خارجی و مهم‌تر از همه بازیابی سیاست و حیات سیاسی در جامعه (فرهادپور، ۱۳۸۸: ۷۸). مردم در این انقلاب اعتراض و کنش رادیکال خود را متوجه دو حوزه بنیادین قدرت، یعنی دولت و سرمایه ساختند، حوزه‌هایی که امروزه با تأثیرات شوم خود بر ساحت انسانی و ظهور انسان آلونک‌نشین موجب غیرانسانی‌ترین پیامدها شده‌اند (مارسل، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۰). می‌توان گفت: میدان روشنفکری در این دوره، برخلاف ایفای نقش فعال خود در دوره انقلاب و فاصله‌زدایی میان نخبه و توده‌ی مردم و هاله‌زدایی از قدرت و روشنفکر، به دلیل از دست‌دادن سرمایه‌های نمادین و فرهنگی خویش، عدم شکل‌دهی به قطب روشنفکری مردم‌مدار یا مستقل در برابر قطب دولت‌مدار و برگشت به فضای نظرورزان و بی‌خاصیت رهبانیت‌نظری، خواسته و ناخواسته در درون سیکل معیوب درون‌نگری، هاله‌سازی و سرانجام فاصله‌گیری از مردم قرار گرفته و نوعی اشرافیت فکری را بازتولید می‌کند که

پیامدهای اتخاذ چنین استراتژی‌ای در حوزه فرهنگی نیز به شدت مشاهده می‌شود. ایجاد نگرشی انحصاری در تنظیمات فرهنگی و به‌نوعی مهندسی فرهنگی از آسیب‌های همین نقش منفعلانه و سپردن حوزه فرهنگ به میدان قدرت در مقام پیشتاز و حامی فرهنگ می‌باشد. همه این وضعیت ناشی از تداخل جدید میدان قدرت و تسهیم آن با طبقه‌ی حاکم جدید بعد از انقلاب اسلامی است. با تغییر موقعیت طبقاتی قدرت در میدان سیاست بالطبع موقعیت روشنفکران هم در قطب‌های دوگانه و در درون هرکدام از قطب‌ها هم دچار دگردیسی می‌شود. در این دگرگونی و در دوره مورد بررسی، سرمایه فرهنگی روشنفکران در مقابل سرمایه نمادین و اقتصادی تازه‌واردان به نوعی دچار ارزش‌زدایی شده و همین امر فاصله‌گیری از مردم و هاله‌پردازی را در پی داشته است و منجر به دوری‌گزینی روشنفکران و میدان مربوطه از فرآیند دموکراتیزه کردن فرهنگ و سیاست می‌شود. در این دوره تمایز نیافتن آشکار قوانین میدان روشنفکری و هم-خوانی ساختار میادین سه‌گانه در مقابل روند فراشد دموکراتیزه شدن فرهنگ با اتکا بر اولویت سرمایه اقتصادی و عدم توجه به سرمایه فرهنگی، در عمل میدان روشنفکری را از پویایی و خودآیینی مدنظر بورديو دور می‌کند و به نوعی ایستایی و انفعال می‌کشانند؛ جایی که نه منازعه بین میدانی معنی‌دار است و نه منازعه درون میدان روشنفکری شکل می‌گیرد و تقابل کهنه و نو به عنوان موتور محرکه تغییرات فرهنگی، از اشرافیت به دموکراسی به صورت ناقص و شدیداً ناکافی فعلیت می‌یابد.

منابع

- آبراهامیان، ارواند. (۱۳۸۳). ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران. تهران: نشر مرکز.
- اباذری، یوسف. (۱۳۹۲). بنیادگرایی بازار: تأملی در مبانی فلسفی بازار آزاد. ماهنامه مهرنامه. شماره ۳۱.
- اسکالر، ریچارد. (۱۳۸۳). به سوی نظریه دموکراسی توسعه‌گرا. ترجمه احد علی‌قلیان و افشین خاکباز. مجموعه مقالات دموکراسی و توسعه. گردآوری آدریان لغت‌ویچ. تهران: انتشارات طرح نو.
- اشرف و بنوعزیزی. (۱۳۸۸). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: انتشارات نیلوفر.
- بورديو، پی‌یر. (۱۳۸۷). گفتارهایی درباره ایستادگی در برابر نولیبرالیسم. ترجمه علیرضا پلاسید. تهران: نشر اختران.

- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۵). پی‌یربودیو. ترجمه لیلاجوافشانی و حسن چاوشیان. تهران: نشرنی.
- ریتز، جورج. (۱۳۸۲). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- شویره و فونتن. (۱۳۸۵). واژگان بودیو. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: نشرنی.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد. (۱۳۸۵). نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران. تهران: نشرگامنو.
- فرهادپور، مراد. (۱۳۸۷). عقل افسرده، تأملاتی در باب تفکر مدرن. تهران: انتشارات طرح نو.
- فرهادپور، مراد. (۱۳۸۸). پاره‌های فکر: هنر و ادبیات. تهران: انتشارات طرح نو.
- کاظمی، عباس. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران. تهران: انتشارات طرح نو.
- گودرزی، غلامرضا. (۱۳۸۶). تجلّد ناتمام روشنفکران ایران. تهران: نشر اختران.
- لوکاچ، گئورگ. (۱۳۹۰). تز هابیلوم، مجموعه مقالات سیاسی. ترجمه امید مهرگان. تهران: نشر ثالث.
- مارسل، گابریل. (۱۳۸۸). انسان مسئله‌گون. ترجمه بیتا شمسنینی. تهران: انتشارات ققنوس.
- مانهایم، کارل. (۱۳۸۹). مقاله‌هایی درباره جامعه‌شناسی شناخت. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: نشر ثالث.
- مانهایم، کارل. (۱۳۸۵). دموکراتیک شدن فرهنگ. ترجمه پرویز اجلالی. تهران: نشرنی.
- محمدپور، احمد. (۱۳۸۹). ضد روش، منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی ۱. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۳). صد سال داستان‌نویسی ایران. جلد ۱ و ۲. تهران: نشر چشمه.
- میرسیاسی، علی. (۱۳۸۷). روشنفکران ایران (روایت یأس و امید). ترجمه علی مخبر. تهران: نشر توسعه.
- هاشمی، محمدمنصور. (۱۳۸۵). دین‌اندیشان متجدد از شریعتی تا ملکیان. تهران: انتشارات کویر.
- Calhoun, Carig(edi)(1995), Bourdieu: CriticalPrespective, Polity Press
- Griller,Robin(1996),The Return of The Subject?The Methodology of Pierre Bourdieu, In Critical Sociology, Vol 22, N-1, P 3-28
- Martin,Johnlevi(2003), What is Field Theory?AJS. V109, N-1(july 2003): P 1-49
- Pinto,Louis(1996), The Theory of Field and Sociology of Literature: Reflection on The work of Pierre Bourdieu, International Journal of Contemporary Sociology, Vol 32, No-2.
- Salam,A.M(2006), A Life Style Theories Approach For Affordable Housing Research In Sandi Arabia, Emirates Journal For Engineering Research, vol 11(1): P 67-76.
- Swartz,David(1997), Culture and Power The Socilogy of Pierre Bourdieu, The university of Chicago Press
- Waquant,Loic.J.D(1989), Toward Reflexive Sociology, A work shop With Pierre Bourdieu, In sociological Theory, Vol. 7: PP-63.